



ختم‌الغرایب (تحفة‌العراقین) و سفرهای حجّ خاقانی

سیدمحسن حسینی وردنجانی*

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

(از ص ۷۷ تا ۹۹)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۲/۹، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۶/۲۶

علمی-پژوهشی

چکیده

ختم‌الغرایب یا تحفة‌العراقین، مثنوی مشهور خاقانی است که از دیرباز تاکنون مورد توجه پژوهشگران بوده است. سال‌هاست این پرسش در میان خاقانی‌پژوهان مطرح است که آیا این اثر، سفرنامه است یا خیر؟ در پاسخ به این پرسش، میان پژوهشگران اختلاف نظر بنیادین وجود دارد و تاکنون در تصحیح‌های متعدّد این متن و پژوهش‌های وابسته به آن، پاسخ دقیقی به آن داده نشده است. این جستار کوشیده است تا با روش کتابخانه‌ای و تکیه بر شواهد درون‌متنی آثار خاقانی، به این ابهام پاسخ دقیق و روشنی بدهد؛ به همین منظور تلاش شده است تا نخست، دیدگاه‌های عمده و متنوع پژوهشگران درباره این موضوع بیان، بررسی و نقد شوند و سپس دیدگاه جدید این پژوهش ارائه شود که نشان می‌دهد نباید به این اثر به گونه تام نگریست؛ یعنی بگوییم تمام این مجموعه سفرنامه است و یا نیست؛ بلکه قسمت‌هایی از این اثر قطعاً سفرنامه است و قسمت‌های دیگری از آن قطعاً سفرنامه نیست. از آنجا که دست‌یافتن به این نتیجه، وابسته به داشتن آگاهی درست از تعداد و زمان سفرهای حجّ خاقانی است، پیرو گفتار نخست، به این مبحث نیز پرداخته شده است و در این زمینه هم، نخست دیدگاه‌های رایج بیان، بررسی و نقد شده‌اند و سپس نظرگاه جدید این جستار ارائه شده است که نشان می‌دهد خلاف اقوال مشهور، خاقانی در زندگانی خویش حداقل سه حج انجام داده است.

واژه‌های کلیدی: خاقانی، ختم‌الغرایب، تحفة‌العراقین، سفرنامه، سفرهای حجّ خاقانی، جمال‌الدین

موصلی.

۱. مقدمه

ختم‌الغرایب یا تحفة‌العراقین یکی از آثار مشهور خاقانی است که در آن به توصیف مکه و برخی دیگر از شهرها و شخصیت‌ها پرداخته و در نهایت، آن را به جمال‌الدین اصفهانی، وزیر صاحب موصل، اتحاف کرده است. این مجموعه از دیرباز مورد توجه پژوهشگران بوده و حتی آثار مشابهی بر اساس آن تألیف شده است.

این اثر در روزگار جوانی خاقانی تألیف شده و در حقیقت محصول سال‌هایی است که خاقانی هنوز دنباله‌رو سنایی است و سبک شخصی‌اش به کمال نرسیده است؛ از همین رو، می‌توان نشانه‌هایی از تحوّل سبک در آن دید؛ یعنی تحوّل شاعری دنباله‌رو به گوینده‌ای صاحب سبک. نتیجه اینکه زبان این اثر از زبان کلیت اشعار دیوان ساده‌تر است و بر همین اساس نیز اقبال مخاطبان و پژوهشگران بدان قابل توجه بوده است. وجود تصحیح‌ها و شرح‌های متفاوت از این اثر، یکی از شواهد این مطلب است.

سال‌هاست میان پژوهشگران بر سر این مطلب که آیا این اثر سفرنامه حج خاقانی است یا خیر، اختلاف است. نگارنده بر آن است تا با تکیه بر شواهد درون‌متنی این اثر و آثار دیگر خاقانی، به تدقیق این موضوع بپردازد و ضمن آن نیز به پرسش‌ها و ابهام‌های اساسی دیگری در زمینه سفرهای حج خاقانی پاسخ گوید.

تاکنون حداقل چهار تصحیح از تحفة‌العراقین انتشار یافته است که هر یک دارای مقدمه‌ای است و امروزه در دسترس است. این آثار به ترتیب عبارت‌اند از:

الف) تحفة‌العراقین، تصحیح منشی ابوالحسن صاحب، مشهور به «مدرس اول» فارسی در دانشگاه آگره. این اثر در ۱۸۶۷م در هند منتشر شده و دارای مقدمه کوتاهی است و تمام متن تحفه را نیز همین مصحح در حاشیه این اثر شرح داده است.

ب) تحفة‌العراقین، تصحیح یحیی قریب که با مقدمه‌ای مفصل‌تر از تصحیح صاحب، اما مؤجزتر از آن تصحیحات بعدی در ۱۳۳۳ منتشر شده است.

ج) ختم‌الغرایب (تحفة‌العراقین)، تصحیح یوسف عالی عباس‌آباد است که در ۱۳۸۶ با مقدمه مفصل‌تری از تصحیحات قبل منتشر شده است.

د) تحفة‌العراقین (ختم‌الغرایب)، تصحیح علی صفری آق‌قلعه که در ۱۳۸۷ با مقدمه‌ای بهتر از تصحیحات پیشین منتشر شده است و تقریباً بهترین متن پیراسته از تحفه است. علاوه بر تصحیح‌هایی که نام بردیم، چند اثر دیگر نیز بسیار مورد توجه است که بدان‌ها خواهیم پرداخت:

ه) مقدمه تحفةالعراقین موسوم به مقدمه تحفةالخواطر و زبدةالتواظر، اثر پژوهیده سیدحسین آموزگار که در ۱۳۳۳ش منتشر شده است.

و) ختم/الغرایب (تحفةالعراقین)، نسخه‌برگردان کهن‌ترین دست‌نویس تحفه است که در کتابخانه ملی اتریش نگهداری می‌شود و ترقیمه بسیار ارزشمند آن سال ۵۹۳ق را نشان می‌دهد. این اثر با مقدمه ایرج افشار در ۱۳۸۵ منتشر شده است.

ز) شفای غمگنان، پژوهشی در تحفةالعراقین خاقانی، اثر آنالی‌ویا بیلرت (Anna Livia Beelaert) است که در ۲۰۰۰م در لیدن تألیف و ترجمه پارسی آن در ۱۳۹۶ منتشر شده است.

علاوه بر آثار یادشده، بهترین مقاله‌های این حوزه نیز معمولاً نگارش مؤلفان همین آثار است که پیش از چاپ اثر، به نشر آن‌ها اقدام کرده‌اند و اغلب مطالبشان نیز در همین مقدمه‌ها آمده است؛ البته علاوه بر این متون، شروحنی نیز از تحفه در اختیار داریم که در ارتباط مستقیم با پژوهش ما نیستند؛ مانند شرح کلیات ابجدی که در ۱۹۵۴م منتشر شده است. تقریباً دیدگاه تمام این منابع با دیدگاهی که این جستار مطرح خواهد کرد، متفاوت است.

۲. درآمد

منابعی که تاکنون به پژوهش درباره ختم/الغرایب یا تحفةالعراقین خاقانی پرداخته‌اند، معمولاً به سه دسته عمده تقسیم می‌شوند که در اینجا به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۲-۱. دیدگاه‌های مختلف درباره تحفه

دیدگاه‌های نویسندگان و پژوهشگران را می‌توان در سه گروه دسته‌بندی کرد:

۲-۱-۱. گروه نخست

منابعی که تحفه را به‌تمامی، سفرنامه حج خاقانی می‌دانند؛ این گروه به این دلیل که این اثر از دیرباز به سفرنامه‌بودن شهرت داشته و در ضمن آن نیز خاقانی از اشخاص و اماکن زیادی در راه مکه نام برده است، حکم کرده‌اند که این اثر سفرنامه است. به خاطر شهرت این نظریه، طرفداران آن بسیارند؛ اما برخی از مهم‌ترین آنان عبارت‌اند از: اوحدی بلیانی در عرفات/العاشقین (۱۳۸۹: ۱۲۷۰/۲)، آذر بیگدلی در تذکرة آتشکده (۱۳۳۷: ۳۶/۱)، هدایت در مجمع‌الفصحاء (۱۳۸۱: ۷۳۲/۱)، مدرس در ریحانة‌الادب (۱۳۷۴: ۱۱۱/۲)، فروزان‌فر در سخن و سخنوران (۱۳۸۷: ۶۳۱ و ۶۲۹)، صفا، براون و ریپکا در تاریخ ادبیات (صفا، ۱۳۷۸: ۷۸۲/۲ و ۷۸۱ و براون، ۱۳۶۷: ۸۴/۲ و ریپکا، ۱۳۸۱: ۲۸۹)، حمیدی شیرازی در بهشت سخن

(۱۳۷۱: ۴۷۱)، زرین کوب در *با کاروان حله* (۱۳۸۴: ۱۹۱)، دیهیم در *تذکره شعری آذربایجان* (۱۳۷۱: ۷۶/۵)، ایرج افشار در *مقدمه ختم‌الغرایب* (خاقانی، ۱۳۸۵: هجده)، عالی عباس‌آباد در *مقدمه ختم‌الغرایب* (خاقانی، ۱۳۸۶: ۲۶-۲۷)، معدن کن در *بزم دیرینه‌عروس* (۱۳۷۲: ۱۰)، غلامرضایی در *سبک‌شناسی* (۱۳۸۷: ۱۲۴)، رادفر در مقاله «خاقانی و هند» (۱۳۸۰: ۱۰۵)، یزدانی در مقاله «حج و شاعران قرن ششم» (۱۳۷۵: ۱۴۲) و احمدی بیرجندی در مقاله «حج در آینه هنر و ادبیات» (۱۳۷۶: ۱۲۲).

۲-۱-۲. گروه دوم

منابعی که تحفه را سفرنامه حج خاقانی نمی‌دانند و بر این باورند که این اثر پیش از حج او و در شروان سروده شده است؛ این منابع غالباً با تکیه بر ابیاتی از تحفه که نشان می‌دهد خاقانی در زمان نگارش، در شروان بوده است، حکم کرده‌اند که این اثر قطعاً سفرنامه نیست و پیش از حج در شروان سروده شده است. مهم‌ترین منابع و نویسندگانی که معتقد به این دیدگاه هستند، عبارت‌اند از:

الف) صاحب *تذکره مرآة‌الخیال*: او بر این باور است که پس از اینکه درد طلب دامن‌گیر خاقانی شد، بدون اجازه شروان‌شاه، شروان را ترک کرد؛ اما گماشتگان شاه او را می‌گیرند و هفت‌ماه در قلعه‌ای بازداشت می‌کنند و خاقانی در این مدت، *تحفة‌العراقین* را در زندان می‌سراید و پس از آزادی از زندان به حج می‌رود (لودی، ۱۳۷۷: ۲۴).

ب) پس از لودی، در میان پژوهشگران معاصر، حسین آموزگار نیز بر همین عقیده است و می‌گوید تحفه در شروان سروده شده و خاقانی هیچ‌گاه پیش از سروده‌شدن آن به حج نرفته است (آموزگار، ۱۳۳۳: ۲۲-۳۰).

ج) بیلرت، پژوهشگر هلندی نیز بر این اعتقاد است که خاقانی در زمان سرودن تحفه نمی‌توانسته شروان را ترک کرده و طبیعتاً به حج رفته باشد (۱۳۹۶: ۵۸).

د) در نهایت، آخرین مصحح تحفه، صفری آق‌قلعه نیز بر این باور است:

خاقانی در هنگام سرودن ابیات *تحفة‌العراقین* و پیش از آن، هرگز سفری به کعبه نداشته و در تمامی این متن، حتی یک بیت که حاکی از وقوع چنین سفری باشد یافت نمی‌شود (خاقانی، ۱۳۸۷: سی‌ویک).

۲-۱-۳. گروه سوم

منابعی که بر این باورند تحفه پس از حج خاقانی و در شروان سروده شده است؛ این گروه با توجه به ابیاتی که دال بر نگارش در شروان است و اشارات خاقانی به اشخاص و اماکن مختلف راه مکه و نیز تحت تأثیر گروه نخست که اغلب از پژوهشگران صاحب

آوازه‌اند، حکم کرده‌اند که این اثر به‌تمامی، پس از حجّ خاقانی و در شروان سروده شده است. پژوهشگرانی که به این نظریه باور دارند، عبارت‌اند از:

الف) قریب در مقدمه تصحیح خود بر این باور است که خاقانی پس از حجّ نخست خود، تحفه را در شروان به نظم درآورده است (خاقانی، ۲۵۳۷: هب).

ب) شبلی نعمانی نیز می‌گوید خاقانی تحفه را پس از بازگشت از حج و کناره‌گیری از دربار و در روزگار انزوا سروده است (۱۳۶۲: ۱۸/۵-۱۹).

ج) کندلی هریسچی نیز معتقد است که خاقانی تحفه را در ۵۵۲ق پس از بازگشت از حج، در شماخی تدوین کرده است (۱۳۷۴: ۲۷۰).

در میان دو گروهی که معتقدند تحفه در شروان آفریده شده است، جانبداران نظریه نخست، یعنی آن‌هایی که معتقدند سرایش تحفه پیش از حج در شروان بوده، بسیار بیشتر از گروه دوم‌اند که می‌گویند تحفه پس از حج در شروان سروده شده است.

۲-۲. بررسی و نقد دیدگاه‌های سه گروه

در این بخش به بررسی و نقد دیدگاه‌های پیش‌گفته می‌پردازیم.

۲-۲-۱. نقد دیدگاه کسانی که تحفه را به‌تمامی، سفرنامه می‌پندارند.

در ردّ نظر این گروه، می‌توان به ابیاتی استدلال کرد که به‌روشنی اذعان دارند این اثر در شروان سروده شده و خاقانی در زمان سرایش بخشی از آن، هنوز عازم حج نشده بوده است؛ او خطاب به آفتاب می‌گوید:

شروان ز تو گرم و روشن‌اوقات
من در گوی سردسیرِ ظلمات
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۱۹)

تو خسته ماتم خراسان
من بسته دارِ ظلمِ شروان
(همان: ۳۲)

یا در مجلس خضر که شعر خاقانی خوانده می‌شده، می‌پرسند:

گفتند کجاست این سخن‌ران
گفتم که به فرضه‌گاهِ شروان
خاقانی نعت‌خوانش خوانند
مدحت‌گر خاندانش دانند
(همان: ۶۳)

یا در همین مقاله (چهارم) می‌گوید نارضایتی پدر و مادر او را از تصمیمش درباره زیارت کعبه بازداشته و خطاب به کعبه می‌گوید:

امسال عزیزم تو می‌داشت
لیک انده والدینش نگذاشت
(همان: ۱۴۰)

یا در مقاله ششم در حسب حال خویش می‌گوید:

طـوـطیّ مـعـانـی آفـرینم شـروان قفسی سـت آهـنـینم
تـنـگ آـمـده بـر دـلم شـماخـی گـلخـن جـایـی بـدین فـراخـی
(همان: ۲۱۲)

یا در همین مقاله در ستایش مادر خویش می‌گوید:

شـروان قـرن است از آبـدستش مـن هـمچـو او یـس پـای بـستش
اـفـتـاده بـرای او یـم اـنـجـا دـر پـای زـمن چـنـین زـمن پـا
(همان: ۲۱۶)

واژه «شروان» در نسخه «ب» متعلق به کتابخانه قریب «کارم» ضبط شده است. و بیت دوم که نشانه حضور او در شروان است، در دو نسخه معتبر ایاصوفیا (۷۹۱ق) و آستان قدس (۸۴۷ق) به کلی نیست. این تغییرات معنادار ممکن است در تحریر نهایی و به دست خود خاقانی انجام شده باشد.

و یا در مقاله ششم باز به حضور خود در شروان اشاره می‌کند و می‌گوید:

کـانـدر ظـلـمـات خـاک شـروان اـشـعـار مـن اسـت آب حـیـوان
(همان: ۲۴۶)

این بیت نیز در کهن‌ترین نسخه مقدمه‌دار تحفه، یعنی ایاصوفیا نیست که باز هم می‌تواند دالی بر تصرفات خاقانی باشد.

و در نهایت، در پایان مقاله ششم، در مدح جمال‌الدین می‌گوید:

مـی سـازم دـر مـضـیق شـروان از نـشـر ثـنـاش، نـشـره جـان
(همان: ۲۴۶)

می‌بینیم که تمامی ابیات یادشده می‌توانند دالّ‌هایی باشند برای اینکه این مجموعه به‌تمامی، سفرنامه نیست و شاعر بخشی از آن را پیش از سفر حجّ خود، در شروان سروده است. علاوه بر این، اشاره‌های مختلفی در تحفه است که می‌تواند به‌آسانی این ادعا را ثابت کند؛ مثلاً خاقانی در مقاله سوم به واقعه بر تخت‌نشستن سلطان غیاث‌الدین ابوشجاع محمد بن محمود ملک‌شاه اشاره می‌کند:

آوازه شد اندرین کهن‌فرش کالست‌سلطان استوی علی‌العرش
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۸۹)

با مراجعه به منابع درمی‌یابیم که غیاث‌الدین محمد بن محمود در نخستین ماه سال ۵۴۸ق در همدان به سلطنت رسیده (← الحسینی یزدی، ۱۳۸۸: ۱۲۶ - ۱۱۹) و این بخش

حدود سه سال پیش از حجّ نخست خاقانی در ۵۵۱ق سروده شده است. یا خاقانی در مقاله دوم، از ماتم خراسان که همان یورش عُز باشد، یاد می‌کند و خطاب به آفتاب می‌گوید:

تو خستتۀ ماتم خراسان من بستتۀ دارِ ظلمِ شروان
تو ز اندۀ آن طرف به وسواس کان مولدِ توست و مسقط‌الرأس
(همان: ۳۲)

این واقعه به تصریح تواریخ، در ۵۴۸ق اتفاق افتاده است (← البنداری الاصفهانی، ۱۳۱۸: ۲۵۷)؛ پس این قسمت نیز به احتمال زیاد در همین سال (۵۴۸) و باز هم پیش از حجّ نخست او در ۵۵۱ق سروده شده است (← حسینی وردنجانی، ۱۳۹۸: ۳۱).

۲-۲. نقد دیدگاه کسانی که باور دارند تمام تحفه پیش از حج در شروان سروده شده است. در نقد گفتار این منابع می‌توان به موضوعات زیر اشاره کرد:

الف) اشارات تاریخی: در تحفه اشاراتی وجود دارد که نشان می‌دهد قسمتی از آن در ۵۵۲ق و پس از حجّ نخست خاقانی (۵۵۱ق) در شروان سروده شده است؛ مانند اشاره او به قرآن ۵۸۲ق در این ابیات:

در گوش مقلدان احوال دادند خبر که بعد سی سال
سری‌ست به سیر اختران در خسفی‌ست به بیست‌ویک قران در
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۱۴۴)

منابع تاریخی به‌روشنی گفته‌اند این قران از وقایع پیش‌بینی‌شده سال ۵۸۲ق بوده است (← قفطی، ۱۳۷۱: ۵۷۱-۵۷۲ و جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۴۲۰ و ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱۵۴). با کسر عدد سی (این رقم ظاهراً در اینجا در معنای دقیق عددی ذکر شده است، نه برای بیان کثرت) از سال ۵۸۲ق، دقیقاً به عدد ۵۵۲ق خواهیم رسید؛ یعنی روزگاری که خاقانی از حجّ نخست خود بازگشته است.

ب) در راه‌بودن و «نسخه راه» را خواندن

در ابیاتی از مقاله سوم، به صورت ضمنی می‌گوید همچو مردان در راه کعبه قدم بر می‌دارد و نسخه‌ای از راه را نیز همراه دارد و می‌خواند:

یک نسخه ز راه کعبه خوانده بر دنیا خطّ نسخ رانده
مرد از پی راه کعبه تازد آن طفل بود که کعب بازد
(همان: ۱۳۱-۱۳۲)

مرادش از نسخه، همان راهنمای راه و مناسک حج است؛ چیزی مانند لطائف‌الاذکار ابن مازه (د ۵۶۶ق) که دقیقاً در ۵۵۲ق از سفر حج بازگشته است (← ابن مازه، ۱۳۹۲: ۲۵).

ج) همسانی تمام، میان تصاویر حج در دیوان و تحفه

در میان تحفه و برخی اشعار دیوان از باب تصاویر، همسانی معناداری وجود دارد. این ایماژهای همسان یا مکرر در اشعاری از دیوان وجود دارند که پس از حج سروده شده‌اند. توجه به نمونه‌های زیر این موضوع را روشن‌تر می‌کند.

۱. وصف ناقه در بادیه: خاقانی در تحفه ناقه را این‌گونه توصیف می‌کند:

آن بطحا بین به رنگ دریا	زان ناقه رونده، زورق‌آسا
افسرده که دید بحر مطلق؟	بر خشک، روان که دید زورق؟
بر ناقه نگر کژاوه راه	بر پشت بنات نعش بین ماه

(۱۳۸۷: ۱۲۱)

همین تصاویر را می‌توان در دیوان و در قصیده‌ای که در سفر نخست حج به سال

۵۵۱ق سروده است، دید:

دریای خشک دیده‌ای و کشتی‌ای روان؟	هان بادیه نگه کن و هان ناقه بنگرش
جوزا سوار دیده نه‌ای بر بنات نعش؟	ناقه نگر کژاوه به‌هم جفته از برش
پشت بنات نعش و دوپیکر سوار او	ماه دگر سوار شده بر دوپیکرش

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۱۶-۲۱۷)

جالب توجه اینجاست که بررسی‌های ما نشان می‌دهد ظاهراً تصویر «بنات نعش» برای «ناقه»، از ایماژهای خاقانی است و پیش از او در ادب فارسی بی‌سابقه است. کسی که با ذهن و زبان خاقانی آشنایی داشته باشد، تصدیق خواهد کرد که خاقانی شاعری نیست که در تنگنای سخن مجبور شود از تصاویر تکراری استفاده کند؛ مگر اینکه آن تصاویر، حاصل محاکات خیال او باشند یا اشعار در بازه زمانی نزدیک به هم سروده شده باشند. برای دریافت این دیدگاه کافی است وصف «ناقه» و «کژاوه» را در حج دوم او به سال ۵۷۱ق ببینیم:

و آن کژاوه چیست؟ میزانی دوکفه باردار	باز جوزایی دوکفه شکل میزان دیده‌اند
چون دو دست اندر تیمم یک به دیگر متصل	در یکی محمل دو تن هم‌پای و هم‌ران دیده‌اند

(همان: ۹۱)

می‌بینیم که تصاویر «میزان و دو دست اندر تیمم» باز هم ایماژهای جدید و بی‌سابقه‌ای هستند که خاقانی برای وصف مضمونی تکراری از آن‌ها استفاده کرده است؛ یعنی خیال پویا و بارور خاقانی به راحتی تن به تکرار نمی‌دهد.

۲. وصف بادیه: خاقانی در وصف مسیر بادیه که ظاهراً در فصل زمستان آن را پیموده، می‌گوید:

از سبزه چو عارضِ خط‌آور خاکش به لباسِ فستقی در
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۱۲۰)

و یا در وصف مَصْنَع و مشرب حُجاج می‌گوید:

آن مشرب سردِ گرم‌تازان ترآخور جانِ خشک‌بازان
(همان)

این‌ها نشان می‌دهد که گرمای سوزان بادیه در این سفر هنوز شدت نگرفته است که آب مشرب را گرم و پوشش گیاهی آن را بسوزاند. علاوه بر این، در بیت دیگری می‌گوید:

هر خار از او به فصل گرما صد مروحه از درخت خرما
(همان)

اشاره ضمنی شاعر در این بیت نشان می‌دهد که در روزگار این سفر، هنوز فصل گرما (گرمای سوزاننده) آغاز نشده بود؛ مانند این ابیات و اوصاف بادیه را می‌توان در قصیده‌ای که در وصف حجّ نخست سروده است، دید:

در بادیه ز شَمّه قدسی عجب مدار گر بردم ز بیخ زقوم، آب کوثرش
از سبزه وز پرّ ملایک به‌هر دو گام مدهامتان چو پسته دو بستان اخضرش
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۱۶)

باورکنی مرا که بدیدم به چشم خویش امسال چون فرات روان چند فرغرش
(همان: ۲۱۷)

روشن است که مراد خاقانی از «آب کوثر» و «سبزه» همان «مشرب سرد» و «لباس فستقی» خاک و مراد از «فرغ» دیدن در بادیه، همان «ترسالی» است.

۳. وصف دندان‌دندان‌بودن سرچاه زمزم: خاقانی با دقت مثال‌زدنی خویش بارها به ظرایفی اشاره کرده که کمتر مورد توجه کسی قرار گرفته است؛ مثلاً در وصف تنوره چاه زمزم می‌گوید:

از بس کشش رسن به هرگاه دندان‌ه شده دهانۀ چاه

میم است به شکل سین نبشته یا منشاری ست حلقه گشته
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۱۳۳)

همین وصف را خاقانی در دو قصیده به کار برده است؛ اولی خطاب به آفتاب می‌گوید:

همچو دهان زمزم، دندان باد چشم گر نیستی به چشم با سنگ کعبه همبر
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۸۷)

در این قصیده خود اذعان می‌کند که پارسال در مکه بوده است؛ یعنی این ابیات را پس از سفر حج سروده است:

پارم به مکه دیدی آسوده دل چو کعبه رطب‌اللسان چو زمزم و بر کعبه آفرین‌گر
(همان)

در قصیده دوم که در مرثیه «ابراهیم باکویی و پسر عمویش وحیدالدین» سروده، می‌گوید:

دل کعبه ست و تن حلقه، چگونه حلقه‌ای کان را ز بس دندان گر بینی، دهان زمزمش خوانی
(همان: ۴۱۰)

می‌دانیم که ابراهیم باکویی، وحیدالدین (پسر عموی خاقانی) و جمال‌الدین موصلی، هر سه، در ۵۵۹ق درمی‌گذرند (کندلی هریسچی، ۱۳۷۴: ۱۴۵)؛ پس این بیت نیز پس از حج نخست خاقانی در ۵۵۱ق سروده شده است.

جالب توجه اینجاست که بر اساس توصیفات ابن جبیر در قرن ششم و ابن بطوطه در قرن هشتم، می‌دانیم که تنوره چاه زمزم از سنگ مرمر سفید بوده است (ابن جبیر، بی‌تا: ۵۹ و ابن بطوطه، ۱۴۱۷: ۳۷۵) و این دقیقاً همان وجه شبهی است که در ذهن خاقانی به وجود آمده و سنگ سپید کنگره‌شده را شبیه دندان دیده است. جالب‌تر اینکه ابن جبیر و ابن بطوطه به دندان‌داربودن تنوره چاه اشاره‌ای نکرده‌اند؛ چراکه آن‌ها بیشتر به طول و عرض و اندازه‌ها علاقه نشان می‌دهند و این ذهن شاعر است که این ظرافت را در می‌یابد؛ البته سال‌ها بعد در قرن یازدهم، چلبی در وصف تنوره چاه زمزم می‌گوید: روی سنگ را با روپوشی از فلز پوشانده‌اند؛ چراکه حرکت پیوسته ریسمان‌ها باعث ساییدگی و دندان‌شدن تنوره چاه می‌شود (۱۹۹۹: ۲۳۹).

۴. عروس کعبه: خاقانی در مقاله چهارم تحفه، خطاب به کعبه می‌گوید:

مانی به عروس حجله بسته در حجله چارسو نشسته
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۱۳۸)

خاقانی این تصویر را نیز در شینیه‌ای که در حج نخست سروده به کار برده است:

آن کعبه چون عروس که هر سال تازه‌روی بوده مشاطه‌ای به سزا پور آزش

خاتون کائنات مرتب نشسته خوش پوشیده حله وز سر افتاده معجرش

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۱۹)

بیلرت، اساس این تصاویر را ادب عرب می‌داند و می‌گوید: ایرانیان (مشخصاً خاقانی) این تصویر را از عرب‌ها، یعنی ابن جبیر و البرعی گرفته‌اند (بیلرت، ۱۳۹۶: ۲۰۷)؛ حال آنکه خاقانی پیش از ابن جبیر و البرعی که بیلرت بدان‌ها استناد کرده، این تصاویر را به کار برده است؛ به عبارت دیگر، ابن جبیر که سفر خود را در ۵۷۸ ه‍.ق، یعنی پس از حج دوم خاقانی آغاز کرده است، در سفرنامه خود کعبه را عروسی می‌خواند که در سندس سبز آشکار شده است (← ابن جبیر، بی‌تا: ۱۴۱) و پس از او، شاعر یمنی، عبدالرحیم برعی (متوفی ۸۰۳ق) نیز همین تصویر را به کار می‌برد:

و الارضُ تبهجُ و السمواتُ الغلا و عروسُ مکه بالکرامه تجتلی^۱

(۱۳۰۱: ۲۲)

بیلرت به اشتباه البرعی را شاعر قرن پنجم و پیش از خاقانی می‌داند (← بیلرت، ۱۳۹۶: ۲۰۶)؛ حال آنکه او زاده نیمه دوم قرن هشتم است و خاقانی در تحفه که تحریر نسبتاً کامل آن در سال ۵۵۱ ه‍.ق شکل گرفته، این ایماژ را به کار برده است و ظاهراً این تصویر در ادب فارسی پیش از خاقانی بی‌سابقه است.

۵. پوشش کعبه: او در مقاله چهارم، پوشش کعبه را با تصاویر بدیعی وصف می‌کند و می‌گوید:

دارنده هاشمی شاعری پس جامه رومیان چه داری؟

(خاقانی، ۱۳۸۷: ۱۳۸)

همین وصف را می‌توان در قصیده مردّف «بینند» که حاصل حج آخر اوست، دید:

حبشی زلفِ یمانی رخ زنگی خال است که چو ترکانش تنق، رومی خضرا بینند

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۹۸)

۶. «بلال» مشبه به برای «حجرالأسود»: خاقانی در تحفه و در تصویر بی‌سابقه‌ای حجرالأسود را بلال می‌خواند:

بینی حجرش بلال کردار بیرون سیه و درون پُر انوار

(خاقانی، ۱۳۸۷: ۱۳۲)

همین تصویر را در قصیده مردّف «آمده» می‌آورد که یکی از قصاید حج آخر اوست:

بر محک کعبه کو جنس بلال آمد به رنگ هرکه را زر بولهب روی است شادان آمده

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۳۷۰)

می‌بینیم تصویر، راه تکامل را پیموده و حجرالأسود، مانند تحفه مستقیماً به بلال مانند نشده است؛ بلکه حجرالأسود نخست به محک و سپس به بلال تشبیه شده است و این از شگردهای خاقانی برای آشنایی‌زدایی از تصاویر است.

۷. وصف آفتاب: خاقانی در تحفه متأثر از فضای سفر حج، «آفتاب» را به «کعبه» و «زمزم» مانند می‌کند؛ هر دوی این تصاویر در ادب فارسی بی‌سابقه‌اند:

ای کعبه ره‌رو آسـمان را ای زمزم آتـشـین جهان را
(۱۳۸۷: ۱۵)

نظیر این مانستگی را می‌توان در دو قصیده دیگر او دید؛ در قصیده نخست، می‌گوید پارسال در مکه بوده و دومی را در حج آخر خود سروده است:

ای کعبه جهان‌گرد، ای زمزم رسن‌ور زرین‌رسن نمایی و چون زمزم آیی از بر
(۱۳۷۸: ۳۹۰)

آن کعبه مُحرم‌نشان، آن زمزم آتش‌فشان در کاخ مه دامن‌کشان، یک‌مه به‌پروار آمده
(همان)

این نشان می‌دهد که هر دوی این تصاویر در دیوان، پس از حج نخست او آفریده شده‌اند.

مجموع تصاویری که در این قسمت آورده شد، ایماژهای بی‌سابقه‌ای هستند که خاقانی در دیوان نیز تمامی آن‌ها را پس از حج نخست خویش به کار برده است؛ این می‌تواند شاهدی باشد که این تصاویر در تحفه نیز حاصل محاکات مستقیم‌اند و پس از گذشتن از بادیه و حضور در سرزمین وحی تولید شده‌اند. اگر خلاف این بیندیشیم، این پرسش پیش می‌آید که چگونه ممکن است شاعر توانایی چون خاقانی که به آفریدن تصاویر بکر و نو شهرت تمام دارد، ایماژهایی که با محوریت حج آفریده است، پیش از حج (یعنی پیش از دیدن آن مکان) و پس از آن یکسان باشند؟

علاوه بر این، خود خاقانی در پایانی‌ترین بخش تحفه اذعان می‌کند که پس از حضور در موصل و اتحاف این منظومه به جمال‌الدین، تغییراتی در آن ایجاد کرده است (← حسینی وردنجانی، ۱۳۹۸: ۳۷).

۲-۳. نقد گفتار کسانی که باور دارند تمام تحفه پس از حج و در شروان سروده شده است. در تحفه اشاراتی هست که نشان می‌دهد تمام این متن پس از حج سروده نشده است؛ از جمله ابیاتی که در ادامه می‌آیند: خاقانی در مقاله چهارم، صراحتاً بیان می‌کند که کعبه را ندیده است و خطاب به آن می‌گوید:

دیدار تو در نیافت چشمش زان بر بصر خود است خشمش
(۱۳۷۸: ۱۴۰)

و یا در مقاله سوم خطاب به آفتاب از شوق دیدار کعبه سخن می‌گوید:

دانی که هوای کعبه دارم جان روی‌نمای کعبه دارم
(همان: ۸۴)

یا در مقاله چهارم خطاب به کعبه می‌گوید که آرزوی دیدارش را دارد و برای همین شوق، بر دیدگان کسانی که کعبه را دیده‌اند، بوسه می‌زند:

می‌بوسه زند ز آرزویت بر دیده هر که دید رویت
(همان: ۱۴۱)

ما در این جستار، خلاف هر سه گروه پیشین، بر این باوریم که بخشی از این اثر پیش از حج در شروان و بخش دیگری از آن در سفر حج یا بلافاصله پس از آن سروده شده است، همان‌گونه که در شواهد دیدیم، خاقانی در بخش‌هایی از تحفه که حاصل تحریر نخست آن است، اذعان می‌کند که هنوز به حج نرفته و کعبه را ندیده است؛ اما در بخش‌های دیگری که در تحریرهای بعدی تهیه شده، اشاراتی دارد که نشان می‌دهد این قسمت‌ها پس از حج نخست و در ۵۵۱ق سروده شده است و نیز همسانی تمامی که میان تصاویر حج در تحفه و دیوان است، این موضوع را تأیید می‌کند که قسمتی از تحفه پس از حج نخست و دیدار سرزمین وحی سروده شده است و مطمئناً این اختلاف‌ها حاصل تحریرهای متفاوتی بوده که از متن وجود داشته است؛ پس قطعاً اطلاق نام «سفرنامه» بر تمامی این اثر نادرست است، از طرفی هم نمی‌توان تمام این مجموعه را سرودشده پیش از حج، آن هم در شروان پنداشت؛ بلکه اطلاق عنوان سفرنامه بر بخشی درست و بر بخش دیگر آن نادرست است.

۲-۳. تعداد سفرهای حج خاقانی و دیدار با جمال‌الدین موصلی

از سوانح بسیار مهم زندگی خاقانی که بر اساس آن می‌توان تاریخ سرایش تعداد زیادی از اشعار او را تعیین کرد، سفرهای حج اوست. درباره تعداد این سفرها، تقریباً پژوهشگران به اجماع رسیده، معتقدند خاقانی در زندگانی خویش دو سفر حج به جا آورده است؛ البته درباره تاریخ این سفرها دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد.

۲-۳-۱. دیدگاه‌های مشهور درباره تاریخ سفرهای حجّ خاقانی

درباره تاریخ هر کدام از سفرهای حجّ خاقانی دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد که به ترتیب بدان‌ها اشاره می‌کنیم.

الف) حجّ نخست خاقانی: درباره تاریخ این حج دو دیدگاه عمده وجود دارد:

۱. دیدگاه نخست معتقد است خاقانی در یکی از دو سال ۵۵۰ یا ۵۵۱ ق نخستین حجّ خویش را گزارده است (← فروزانفر، ۱۳۸۷: ۶۳۱-۶۳۲؛ صفا، ۱۳۷۸: ۷۷۹/۲؛ خاقانی، ۱۳۷۸: هفده و ماهیار، ۱۳۸۸: ۲۵). عمده استدلال‌های این گروه بر دو امر استوار است؛ یکی، سفر خاقانی به موصل که خود او در قصیده «صفاهان» می‌گوید در ۵۵۱ ق اتفاق افتاده و خاقانی در قبل یا بعد از این سفر به حج رفته است و دوم، بیت زیر که خاقانی اذعان می‌کند در روزگار المقتفی بالله در دی‌ماه به شوق کعبه در بادیه گام می‌زده است:

من به دور مقتفی دیدم به دی‌مه بادیه کاندرو ز آب و گیا، قحط فراوان دیده‌اند
(۱۳۷۸: ۹۲)

این گروه بر اساس جداول تطبیقی تقویم، ذی‌قعدة ۵۵۱ ق را که خاقانی می‌توانسته در بادیه باشد، به درستی برابر با دی‌ماه دانسته‌اند؛ بنابراین، بر اساس این دو استدلال، سال ۵۵۱ ق در نظر ایشان، همان سال سفر نخست حجّ خاقانی است.

۲. دیدگاه دوم معتقد است خاقانی در ۵۵۴ ق حجّ نخست خود را گزارده است (← آموزگار، ۱۳۳۳: ۵۲ و ترکی، ۱۳۹۸: ۴۳۵). در این میان، آموزگار با مقدمات نادرست به این نتیجه می‌رسد؛ اما ترکی با تکیه بر قصیده شینیه‌ای که در آن بدین بیت اشاره شده است:

من پار نزد کعبه رساندم سلام شاه ایام عید نحر که بودم مجاورش
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۲۶)

می‌گوید: اگر تاریخ این قصیده را به دست آوریم، مسلماً به تاریخ حجّ خاقانی که سال قبل از سرایش این قصیده است، دست خواهیم یافت. او در ادامه با تکیه بر اشارت خاقانی به هم‌زمانی عید فطر و مهرماه در زمان سرایش قصیده و با کمک مبدل تقویم اثبات می‌کند که این هم‌زمانی در سال ۵۵۵ ق برقرار بوده است و این قصیده، محصول همین سال است و سال گذشته‌ای که خاقانی اذعان کرده در مکه بوده است، مشخصاً ۵۵۴ ق خواهد بود و اواخر ذی‌القعدة این سال نیز با «دی‌ماه» که خاقانی اذعان کرده در دوره المقتفی بالله در بادیه بوده است، کاملاً برابر است (← ترکی، ۱۳۹۸: ۴۳۸).

ب) حجّ دوم خاقانی

درباره حج دوم خاقانی دو دیدگاه مشهور وجود دارد: یکی بر اساس اشاره خاقانی به آتش‌افروزی شخصی به نام عیسی در مکه و نیز اشارت او به هم‌زمانی روز حج و آدینه، بر این باور است که خاقانی در ۵۶۹ق، حج دوم خود را گزارده است (← فروزانفر: ۱۳۸۷: ۶۳۶؛ صفا، ۱۳۷۸: ۷۸۰/۲ و ماهیار، ۱۳۸۸: ۲۹)؛ در این دیدگاه توجه به وقایع مشابه مکه در این سال (۵۶۹ق) و توجه به روز «عید قربان» به جای روز «عرفه» که «روز حج» است، باعث شده نتیجه این مقدمات، یعنی برگزیدن سال ۵۶۹ق نادرست باشد. دیدگاه دوم با اصلاح خطاهایی که در دیدگاه نخست وجود داشته، توانسته است تاریخ درست حج دوم خاقانی را تعیین کند (← کندلی هریسچی، ۱۳۷۴: ۵۳۲ و ترکی، ۱۳۹۸: ۴۴۲).

۲-۳-۲. دیدگاه ما درباره تاریخ سفرهای حجّ خاقانی

به نظر ما هر دو تاریخ ارائه‌شده برای حجّ نخست خاقانی معتبرند و دلیلی هم بر ردّ هیچ‌یک در اختیار نداریم؛ در نتیجه می‌توان گفت به دلایلی که در اینجا می‌آوریم، او حداقل سه حج گزارده است:^۲

الف) اشاره خاقانی در مقدمه تحفه و در دیوان

خاقانی در مقدمه تحفه که در ۵۵۱ق در کنار دجله نوشته شده است، می‌گوید:
روزی همان هاتف الهی درآمد و گفت: اگر سرفرازی طلبی، پای‌افزاری به دست آر و روی به راه نه که به رنج راه، به گنج جاه توان رسید. تحصیل السعادتین بجوی، مجمع‌البحرین بطلب، قران‌السعدین دریاب؛ یعنی به کعبه شام برس، پس بر کعبه عرب بگذر (۱۳۸۷: ۱۰).

روشن است که مراد از کاربرد ساخت مثنوی در کلمات «سعادتین، بحرین و سعدین» دو مکان است: نخست، کعبه شام و دیگری، کعبه عرب؛ پس خاقانی از زبان هاتف الهی قصد خود را برای سفر به موصل و پس از آن به کعبه بیان می‌کند؛ اما از کجا بدانیم که این نیت او کاملاً محقق شده است یا خیر؟ پاسخ را باید در دیوان جست. به این ابیات از قصیده «اصفهان» توجه کنید:

راندنم ثا نون الف سزای صفاهان	در سنه ثا نون، الف به حضرت موصل
کز کرمش دارم اصطفا‌ی صفاهان	صاحب جبریل‌دم جمال محمد
آن به‌گهر، شعری سمای صفاهان	داد هزار اخترم نتیجه خورشید
حلقه به‌گوش ثناسرای صفاهان	پس چو به مکه شدم، شدم ز بن گوش
دید مرا مکرم‌تستای صفاهان	کعبه عبارت‌ستاری من شد ازیرا

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۳۵۶)

به روشنی می‌بینیم که خاقانی در این ابیات اذعان می‌کند که نیتش در مقدمه تحفه کاملاً محقق شده و ابتدا به موصل و سپس به مکه رفته است.

ب) یکسانی تصاویر بی‌سابقه حج در تحفه و دیوان همسانی تمام میان برخی تصاویر بی‌سابقه حج خاقانی در تحفه و قصاید پس از حج او در دیوان نشان می‌دهد که او در ۵۵۱ق به حج رفته است، وگرنه بسیار بعید است شاعر توانا و ابتدال‌گریزی چون خاقانی، تصاویری که پیش از حج و پس از آن ساخته است، یکی باشد؛ و این را در قسمت‌های پیشین نشان دادیم.

ج) وصف متفاوت بادیه در قصیده «دیده‌اند»

خاقانی در قصیده مردّف «دیده‌اند» که در حج ۵۷۱ق سروده، بادیه را در روزگار المقتفی بالله این گونه وصف می‌کند:

من به دور مقتفی دیدم به دی‌مه بادیه کاندرو ز آب و گیا قحط فراوان دیده‌اند
(همان: ۹۲)

در حالی که در تحفه، بادیه را این گونه وصف می‌کند:

از سبزه چو عارض خط‌آور خاکش به لباس فستقی در
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۱۲۰)

و یا در وصف مَصْنَع و مشرب حجاج می‌گوید:

آن مشرب سرد گرم‌تازان تر آخور جان خشک‌بازان
(همان: ۱۲۰)

مانند این اوصاف را می‌توان در قصیده «باکورة‌الأسفار» که در وصف حج نخست سروده است، دید:

در بادیه ز شمه قدسی عجب مدار گر بردمد ز بیخ زقوم، آب کوثرش
از سبزه و ز پرّ ملایک به هر دو گام مدهامتان چو پسته دو بستان اخضرش
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۱۶)

باور کنی مرا که بدیدم به چشم خویش امسال چون فرات روان چند فرغرش
(همان: ۲۱۷)

همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره کردیم، مراد خاقانی از «آب کوثر» و «سبزه» به ترتیب، همان «مشرب سرد» و «لباس فستقی خاک» و مراد از «فرگردیدن» در بادیه، همان «ترسالی» است و این اوصاف با ادعای خاقانی مبنی بر «قحط آب و گیاه» در سفر روزگار المقتفی بالله کاملاً ناسازگار است. به نظر ما این اوصاف، وابسته به سفر دیگری

است (احتمالاً در ۵۵۴ق) که خاقانی در دوره تقریباً طولانی خلافت مقتفی (۵۵۵-۵۴۳ق) داشته است (← السیوطی، ۲۰۱۳: ۶۷۱ و اصفهانی، ۲۰۰۴: ۳۷۵). باید توجه داشت که ماه ذیقعده که خاقانی می‌باید در بادیه باشد، بر اساس تقویم ملک‌شاهی (جلالی) در میانه سال‌های ۵۴۹ تا ۵۵۱ق و بر اساس تقویم یزدگردی در میانه سال‌های ۵۵۳ تا ۵۵۵ق برابر با دی‌ماه بوده است.

د) اشارت ضمنی خاقانی به تعدد سفرهای حج

خاقانی در مجموعه آثار خویش (تحفه، دیوان و منشآت) از قیدی استفاده می‌کند که می‌توان آن را بر تعدد سفرهای او حمل کرد؛ او در تحفه خطاب به کعبه می‌گوید:

امسال عزیمت تو می‌داشت لیک انده والدینش نگذاشت
(۱۳۸۷: ۱۲۰)

در دیوان در قطعه‌ای که در مدینه و خطاب به رسول ص سروده است، می‌گوید:
زین سفر مقصود امسالش تو بودستی نه حج کالامان‌گویان به‌درگاه آمد و جان تازه کرد
(۱۳۷۸: ۸۴۸)

و سرانجام در منشآت، خطاب به شرف‌الدین علوی می‌گوید:

امسال از رکاب سید امام مطلق، شخ‌ن الله جنابه بالحسنات بازماندم، آخر در صحبت
آن کعبه سعادت، و قبله سیادت، به‌خدمت کعبه که قبله اسلام است، رسیده بودمی
(خاقانی، ۱۳۴۹: ۲۱۸).

یکی از معانی‌ای که کاربرد مکرر قید «امسال» در این سه متن به ذهن متبادر می‌کند، همان «تعدد» و «تکرر» است و مراد از تعدد، احتمالاً بیشتر از «دو» است.

د) ناسازگاری تاریخی

پیش از این گفتیم که به نظر ما هر دو تاریخ ۵۵۱ و ۵۵۴ق می‌تواند سال سفر حج خاقانی باشد؛ یعنی حج نخست در ۵۵۱ق و حج دوم در ۵۵۴ق گزارده شده‌اند؛ البته نمی‌توان ۵۵۴ق را به‌تنهایی سال حج نخست خاقانی دانست؛ چراکه او در سه قصیده که در زمان منوچهر سروده است، به حج‌رفتن خود اشاره می‌کند: نخست، قصیده شینیئه «رخسار صبح» است که خاقانی در آن اشاره می‌کند که پارسال در مکه بود:

من پار نزد کعبه رساندم سلام شاه ایام عید نحر که بودم مجاورش
(۱۳۷۸: ۲۲۶)

دوم، قصیده‌ای در مدح سیف‌الدین مظفر دارای دریند، با مطلع «چون آه عاشق آمد صبح آتش معنبر»؛ در این قصیده نیز می‌گوید:

پارم به مکه دیدی آسوده‌دل چو کعبه رطب‌اللسان چو زمزم و بر کعبه آفرین‌گر
(همان: ۱۸۷)

سوم، قصیدهٔ مردّف «داشته» است که خاقانی در مدح منوچهر سروده، می‌گوید:

گفتم پسندد داووم کز فیض عقلی بگذرم حیض عروس رز خورم در حوض ترسا داشته
خاصه که خضم در عرب از آب زمزم شسته لب من گرد کعبه چند شب، شب زنده عذرا داشته
(همان: ۳۸۳)

به اذعان خاقانی در قصیدهٔ «رخسار صبح»، مسیر مکه تا شروان در سه ماه طی می‌شده است (← خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۲۶)؛ اگر فرض را بر این بگذاریم، خاقانی در زمان منوچهر تنها یک حج و آن هم در سال ۵۵۴ رفته است. جدول بازگشت خاقانی بر اساس نرم‌افزار تطبیق تاریخ «CALH» در مرکز ژئوفیزیک دانشگاه تهران، این گونه است:

ماه شمسی	ماه قمری
۳ بهمن ملکی و ۳ اسفند جلالی	اول محرم ۵۵۵ق
۳ اسفند ملکی و ۶ فروردین جلالی	اول صفر ۵۵۵ق
۲ اندرجه (خمسه مسترقه) ملکی و ۵ اردیبهشت جلالی	اول ربیع‌الأول ۵۵۵ق
۲۷ فروردین ملکی و ۵ خرداد جلالی	اول ربیع‌الثانی ۵۵۵ق
۲۱ دی‌ماه ملکی و ۲۹ بهمن جلالی	آخر ذی‌حجه ۵۵۵ق

با این توضیحات خاقانی، اگر اول محرم ۵۵۵ق که سرآغاز سال قمری است، به سمت شروان راه افتاده باشد،^۳ زودتر از اول ربیع‌الثانی که مصادف با ۲۷ فروردین ملکی یا پنجم خرداد جلالی بوده، به شروان نمی‌رسیده است؛ و اینجا اولین ابهام، نمایان می‌شود؛ چون در قصیدهٔ «داشته» خاقانی از خروج خورشید از حوت و ورود به حمل و تبریک نوروز به منوچهر سخن می‌گوید:

ماهی و قرص خور به هم حوت‌است و یونس در کم ماهی همه گنج درم، خور زرّ گونا داشته
روز نو شروانشهی چل صبح و شش روزش رهی جاسوس بختش زاگهی دی علم فردا داشته
(۱۳۷۸: ۳۸۴-۳۸۵)

با این وصف، اگر بگوییم منوچهر در ۵۵۵ق از دنیا رفته و به نظر، خلافش ثابت نیست، خاقانی نمی‌توانسته پس از حج ۵۵۴ این قصیده را سروده باشد؛ چراکه در آخر اسفند و اوایل فروردین ۵۵۵ق او در راه بازگشت از مکه بوده و هنوز به شروان نرسیده بوده و ابیات این قصیده دالّ بر حضور او در درگاه است و فروردین بعدی نیز برابر با شانزدهم ربیع‌الأول ۵۵۶ است که در این زمان قطعاً منوچهر در قید حیات نبوده است.

از این توضیحات روشن می‌شود که قطعاً خاقانی در ۵۵۱ق و پس از دیدار با جمال‌الدین موصلی به حج رفته است و علاوه بر آن، ابیاتی در دیوان هست که نشان می‌دهد او در ۵۵۴ق نیز حج گزارده است (← ترکی، ۱۳۹۸: ۴۳۹-۴۳۵) و ما در ردّ این تاریخ (۵۵۴ق) نیز ادله‌ای در دست نداریم؛ پس ناگزیریم (خلاف تمام منابع پیش‌گفته) حداقل سه سفر حج در سال‌های ۵۵۱ق، ۵۵۴ق و ۵۷۱ق برای خاقانی در نظر بگیریم.

۳-۲. دیدار با جمال‌الدین موصلی (اصفهانی)، وزیر صاحب موصل

بر اساس آگاهی‌هایی که خاقانی در تحفه و دیوان در اختیار ما قرار می‌دهد، درمی‌یابیم که دیدار خاقانی با جمال‌الدین موصلی قطعاً پیش از نخستین سفر حج او، در ۵۵۱ق اتفاق افتاده است. صراحت خاقانی در قصیده «صفاهان» این تاریخ را تأیید می‌کند:

در سنه ثا نون، الیف به حضرت موصل راندم ثا نون الیف سزای صفاهان
(۱۳۷۸: ۳۵۶)

البته در ادامه، خاقانی شواهد تاریخی دیگری نیز در اختیار ما قرار می‌دهد که از این قرار است:

صاحب جبریل دم جمال محمد	کز کرمش دارم اصطفای صفاهان
داد هزار اخترم نتیجه خورشید	آن به گهر، شعری سمای صفاهان
پیش علی‌اصغر و اتابک اکبر	بُرد ره آورد من، ثنای صفاهان
نزد سلیمان شهم ستود چو آصف	گفت که ها هدهد هوای صفاهان

(همان)

با توجه به این اطلاعات که خاقانی در اختیار ما قرار می‌دهد، درمی‌یابیم که علاوه بر جمال، علی‌اصغر (علی کوچک) اتابک اکبر (قطب‌الدین مودود بن زنگی) و سلیمان‌شاه (سلیمان بن محمد بن ملک‌شاه) نیز در موصل و در کنار جمال‌الدین بوده‌اند. در اینجا پرسش مقدّری پیش می‌آید: چگونه ممکن است خاقانی در یک سفر، این اشخاص، به‌ویژه سلیمان‌شاه سلجوقی را در موصل درک کرده باشد؟ پاسخ این پرسش را می‌توان در *الکامل و الباهر* یافت؛ ابن اثیر می‌گوید: سلیمان‌شاه پس از چندسال سرگردانی پس از واقعه غز و اسارت سنجر، به بغداد می‌آید تا با کمک خلیفه به تخت بنشیند، خلیفه او را می‌پذیرد و به همراه سه‌هزار سوار حمایت می‌کند؛ اما سلطان محمد با کمک قطب‌الدین مودود بن زنگی، صاحب موصل و نایب او، علی کوچک، بر سلیمان غالب می‌شود و در جمادی‌الأولی ۵۵۱ق او را اسیر کرده، به موصل می‌فرستند و سلیمان‌شاه در آنجا، البته با کمال احترام تحت‌الحفظ بوده است (ابن‌اثیر، ۱۹۶۵: ۲۰۵/۱۱-۲۰۷ و ابن‌اثیر الجزری، ۱۹۶۳: ۱۰۸). به

احتمال زیاد خاقانی پس از این تاریخ، یعنی پس از جمادی‌الأولی و پیش از ذی‌القعدة ۵۵۱ق (در فاصله حدود پنج‌ماه) که راهی حج می‌شود، در موصل بوده و از هرسه سخن گفته است.

خاقانی علاوه بر قصیده صفاهان در قصیده شینیة «باکورة‌الأسفار» که پس از سفر نخست حج خود در ۵۵۱ق سروده است، نیز از دیدار با جمال موصلی سخن گفته است:

شکر جمال گوی که معمار کعبه اوست یارب چو کعبه دار عزیز و معمرش
شاه سخن به خدمت شاه سخا رسید شاه سخا سخن ز فلک دید برترش
(۱۳۷۸: ۲۲۰)

آگاهی‌هایی که خاقانی در این قصیده و قصیده صفاهان و تحفه ارائه می‌کند، کاملاً بر هم منطبق و هم‌سو است.

در منابع کهن، مانند تذکرة‌الشعر، اشاره شده که خاقانی به همراه جمال موصلی به حج رفته است و این موضوع در منابع پس از آن نیز تکرار شده است (دولت‌شاه، ۱۳۸۵: ۱۴۲؛ نیز ← اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۱۲۷۰/۲ و کاشانی، ش ۱۰۰۷: ب ۴۴۰). این گزارش صاحبان تذکره دو معارض جدی دارد: نخست، از هیچ‌یک از آثار خاقانی این موضوع دریافت نمی‌شود و نمی‌توان آن را با آثار او هم‌سو دید؛ دوم، گزارش آشکار ابن جبیر است که با فاصله کمتر از ۲۷ سال (۵۷۸ق) پس از خاقانی به حج رفته است؛ او پس از یادکرد جمال‌الدین موصلی و برخی فعالیت‌های عمرانی او در مکه و مدینه، می‌گوید به‌رغم اینکه او معمار کعبه بوده، هیچ‌گاه نتوانسته است به حج برود (← ابن جبیر، بی‌تا: ۹۲)؛ پس این ادعای تذکره‌ها نیز مردود است.

۳. نتیجه

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان به این نتایج دست یافت:

الف) بخشی از تحفه یقیناً گزارش سفر خاقانی به حج است و بخش دیگر آن در شروان و پیش از حج تولید شده است و این نکته‌ای است که هیچ‌یک از منابع به آن توجه نکرده‌اند؛ در نتیجه بخشی از این اثر سفرنامه است و بخشی دیگر خیر.

ب) تحفه دارای تحریرهای متفاوت بوده که تعدد آن‌ها باعث گمراهی پژوهشگران شده است و اختلافاتی که امروزه در متن وجود دارد، از وجود چنین تحریرهایی حکایت می‌کند.

ج) برخلاف دیدگاه‌های موجود دربارهٔ تعداد و زمان سفرهای حج خاقانی، به احتمال زیاد، او حداقل سه حج در سال‌های ۵۵۱ق، ۵۵۴ق و ۵۷۱ق گزارده است؛ توجه به این مسئله، می‌تواند راهی برای تشخیص درست تاریخ سرایش بخش زیادی از اشعار او باشد. د) به‌رغم اذعان برخی منابع کهن و امروزمین، جمال‌الدین موصلی هیچ‌گاه به حج نرفته بوده و در نتیجه، همراهی او با خاقانی در سفر نخست از گزاره‌های نادرست، اما مشهور است.

پی‌نوشت

۱. زمین و آسمان‌های افراشته شادی می‌کنند و عروس مکه با بزرگواری و عزت، خویشان را نمایان می‌کند.
۲. تأکید ما بر قید «حداقل» از این باب است که در تحفه و دیوان می‌توان اشاراتی دید که می‌تواند حج چهارم را نیز به عنوان یک فرضیه مطرح کند؛ مثلاً در تحفه در احوالات بیست‌ودوسالگی خویش خطاب به رسول اکرم^ص می‌گوید:

چندی به فسوس دیومردم شد بیست و دو سال، عمر من گم
پس چون به در تو بازخوردم پیش تو قضای عمر کردم
(۱۳۸۷: ۱۶۸)

مانند همین توصیفات را در قطعه‌ای از دیوان که در مدینه و کنار بالین رسول^ص سروده است، می‌توان دید:

ای شفیق صد هزار امت چو خاقانی به‌حشر بنده مرتد بود، بر دست تو ایمان تازه کرد
زین سفر مقصود امسالش تو بودستی نه حج کالامان‌گویان به‌درگاه آمد و جان تازه کرد
عمر ضایع کرده‌ای دارد ز تو چشم قبول کز قبول تو قباله‌ی عمر، بتوان تازه کرد
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۸۴۹ و ۸۴۸)

اگر بتوان این دو را با کمک شاهد دیگری اثبات کرد، می‌توان ادعا نمود که او در بیست‌ودوسالگی، یعنی ۵۴۲ق نیز به حج رفته است.

۳. البته این امر بسیار بعید است؛ چراکه به تصریح خودش، پس از انجام مناسک تازه به مدینه می‌رود تا زیارت کند.

منابع

- آذر بیگدلی، لطفعلی‌بیک (۱۳۳۷)، تذکرهٔ آتشکده، چاپ جعفر شهیدی، تهران، کتاب.
آموزگار، حسین (۱۳۳۳)، مقدمهٔ تحفة الخواطر و زبدة النواظر، تحفة العراقین خاقانی، تهران، روزنامهٔ زندگی.
ابجدی، میرمحمداسماعیل خان (۱۹۵۴)، کلیات ابجدی، چاپ محمدحسین محوی، هند، مدراس یونیورسیتی.

- ابن اثیر الجزری (۱۹۶۳)، *التاریخ الباهر فی الدولة الأتابکیة بالموصل*، تحقیق عبدالقادر احمد طلیمات، قاهرة، دارالکتب الحدیثة.
- ابن اثیر (۱۹۶۵)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارالصادر.
- ابن اسفندیار (۱۳۶۶)، *تاریخ طبرستان*، چاپ عباس اقبال آشتیانی، تهران، پدیده خاور.
- ابن بطوطه (۱۴۱۷ق)، *رحلة ابن بطوطه، تحفةالتنظار فی غرائب الأمصار و عجائب الأسفار*، طبعه عبدالهادی تازی، مغرب، مطبوعات اکادیمیة.
- ابن جبیر (بی تا)، *رحلة ابن جبیر*، بإشراف لجنة تحقیق التراث، بیروت، الهلال.
- ابن مازہ (۱۳۹۲)، *لطائف الأذکار للحضار و السفار فی المناسک و الآداب*، چاپ رسول جعفریان، تهران، علم.
- احمدی بیرجندی، احمد (۱۳۷۶)، «حج در آینه هنر و ادبیات»، *میقات حج*، ش ۲۲، ص ۱۴۲-۱۱۵.
- اصفهانى، عمادالدين محمد (۲۰۰۴)، *تاریخ دولة آل سلجوق*، طبعه یحیی مراد، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- اوحدی بلیانی (۱۳۸۹)، *عرفات العاشقین و عرصات العارفین*، چاپ ذبیح الله صاحب کار و آمنه فخر احمد، تهران، میراث مکتوب.
- براون، ادوارد (۱۳۶۷)، *تاریخ ادبیات ایران*، ترجمه فتح الله مجتبیای، چ ۴، تهران، مروارید.
- البرعی، عبدالرحیم (۱۳۰۱ق)، دیوان، چاپ مولوی محمد احسان الهی، هند، فتح الکریم.
- البنداری الاصفهانی (۱۳۱۸ق)، *تاریخ دولة آل سلجوق*، مصر، الکتب العربیة.
- بیلرت، آنالیویا فرمینا (۱۳۹۶)، *شفای غمگنان؛ پژوهشی در تحفةالعراقین حکیم خاقانی*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران، نسل آفتاب.
- ترکی، محمد رضا (۱۳۹۸)، *سر سخنان نغز خاقانی*، تهران، سمت.
- جرفادقانی (۱۳۷۴)، *ترجمه تاریخ یمینی*، تصحیح جعفر شعار، تهران، علمی و فرهنگی.
- چلبی، اولیاء (۱۹۹۹)، *الرحلة الحجازیة*، ترجمه احمد مرسی صمصامی، قاهرة، دارالآفاق العربیة.
- حسینی وردنجانی، سید محسن (۱۳۹۸)، «از ختم‌الغرایب تا تحفةالعراقین»، *پژوهش های ادبی*، ش ۶۵، ص ۲۹-۵۴.
- الحسینی یزدی، محمد (۱۳۸۸)، *الغرضة فی حکایة السلجوقیة*، چاپ مریم میرشمسی، تهران، موقوفات محمود افشار.
- حمیدی شیرازی، مهدی (۱۳۷۱)، *بهشت سخن*، تهران، پازنگ.
- خاقانی شروانی (۱۳۴۹)، *منشآت*، چاپ محمد روشن، تهران، دانشگاه.
- _____ (۱۳۸۵)، *ختم‌الغرایب (تحفةالعراقین)*، چاپ ایرج افشار، تهران، میراث مکتوب، وین، آکادمی علوم اتریش.
- _____ (۱۳۸۶)، *ختم‌الغرایب (تحفةالعراقین)*، تصحیح یوسف عالی عباس آباد، تهران، سخن.
- _____ (۱۳۸۷)، *تحفةالعراقین (ختم‌الغرایب)*، چاپ علی صفری آق قلعه، تهران، میراث مکتوب.
- _____ (۲۵۳۷)، *مثنوی تحفةالعراقین*، چاپ یحیی قریب، چ ۲، تهران، شرکت سهامی کتاب های جیبی.
- _____ (۷۹۱ق)، *تحفةالعراقین*، نسخه خطی ش ۱۷۶۲، ترکیه، کتابخانه ایاصوفیا.

- _____ (۱۳۷۸)، دیوان، چاپ ضیاءالدین سجّادی، تهران، زوّار.
- _____ (۸۴۷ق)، *کلیات خاقانی*، نسخه خطی ش ۴۶۴۴، مشهد، آستان قدس رضوی.
- دولت‌شاه، ابن بختی‌شاه (۱۳۸۵)، *تذکره الشعراء*، چاپ فاطمه علاقه، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی.
- دیهیم، محمد (۱۳۷۱)، *تذکره شعرای آذربایجان*، تبریز، آذربادگان.
- رادفر، ابوالقاسم (۱۳۸۰)، «خاقانی و هند»، *مجله زبان و ادب فارسی*، دانشگاه تبریز، ش ۱۷۸ و ۱۷۹، ص ۹۵-۱۱۸.
- رپیگا، یان (۱۳۸۱)، *تاریخ ادبیات ایران*، ترجمه عیسی شهبابی، تهران، علمی و فرهنگی.
- زرتین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۹)، *با کاروان حله*، تهران، علمی.
- السیوطی (۲۰۱۳)، *تاریخ الخلفاء*، طبعه محمد غستان نوح، قطر، ادارة الشئون الإسلامية.
- شبلې نعمانی، محمد (۱۳۶۲)، *شعرالعجم*، ترجمه سیدمحمدتقی فخر داعی گیلانی، ج ۵، چ ۲، تهران، دنیای کتاب.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸)، *تاریخ ادبیات ایران*، ج ۲، چ ۸، تهران، فردوس.
- غلامرضایی، محمد (۱۳۸۷)، *سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو*، چ ۳، تهران، جامی.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۸۷)، *سخن و سخنوران*، تهران، زوّار.
- قفطی (۱۳۷۱)، *تاریخ الحکماء*، چاپ بهین دارایی، تهران، دانشگاه تهران.
- کاشانی، تقی‌الدین (۱۰۰۷ق)، *خلاصة الأشعار و زبدة الأفكار*، نسخه خطی ش ۲۷۲، تهران، کتابخانه مجلس.
- کندلی هریسچی، غفار (۱۳۷۴)، *خاقانی شروانی، حیات، زمان و محیط او*، ترجمه میرهدایت حساری، تهران، نشر دانشگاهی.
- لودی، شیرعلی خان (۱۳۷۷)، *تذکره مرآة الخیال*، چاپ حمید حسنی با همکاری بهروز صفرزاده، تهران، روزنه.
- ماهیار، عباس (۱۳۸۸)، *مالک ملک سخن*، تهران، سخن.
- مدرّس، محمدعلی (۱۳۷۴)، *ریحانة الأدب فی تراجمة المعروفین بالکنیة أو اللقب*، ج ۲، تهران، خیتام.
- معدن کن، معصومه (۱۳۷۲)، *بزم دیرینه عروس*، تهران، نشر دانشگاهی.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۱)، *مجمع الفصحاء*، چاپ مظاهر مصفا، تهران، امیرکبیر.
- یزدانی، خلیل‌الله (۱۳۷۵)، «حج و شاعران قرن ششم»، *میقات حج*، ش ۱۸، ص ۱۳۹-۱۵۸.